

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا. م. شیری
۰۷ مارچ ۲۰۲۱

مرگ رهبر و طرح محرمانه آمریکا علیه اتحاد شوروی

مصاحبه والتین چیکین، سردبیر «ساوتسکایا راسیا» (روسیه شوروی، ارگان حزب کمونیست فدراسیون روسیه-م.) با رئیس فرهنگستان مسائل ژئوپلیتیک، دکتر علوم تاریخ، سپهبد لئونید ایواشوف

چیکین: لئونید گریگوریوویچ، از حضور شما در تحریریه «ساوتسکایا راسیا» خوشحالم. شما برای توضیح پیرامون اطلاعات از طبقه‌بندی خارج شده دایر بر اینکه دولت و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بعد از درگذشت یوسف ستالین در ۵ مارچ سال ۱۹۵۳ تدابیری اندیشیدند تا از مرگ رهبر شوروی فوراً برای تضعیف و سپس، تجزیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی استفاد کنند، دعوت شده‌اید. ضمناً، حتی رهبران بی‌دین اتحاد شوروی نیز بسیاری از سنن مذهبی را رعایت می‌کردند. مثلاً، در عرض ۹ روز و ۴۰ روز بعد از فوت فرد، خودداری از انجام آن کارهایی که جایز نیستند... اما در آنجا، در یک کشور «مسیحی»، آنها بلافاصله دستورالعمل جامعی به مناسبت مرگ ستالین تنظیم می‌کنند، و روز بعد لازم الاجراء می‌شود. دلیل این عجله چه بود؟

ایواشوف: برآستی، که آمریکائی‌ها در سال ۲۰۲۰ در واشینگتن، به دلیل پایان مهلت قانونی، در ارتباط با انقضای موضوعیت دستورالعمل مربوط به یک عملیات ویژه را که برای استفاده از مرگ یوسف ویساریونیچ ستالین در ۵ مارچ سال ۱۹۵۳ «به سود منافع ملی آمریکا» با عجله تنظیم شده بود، از طبقه‌بندی خارج کردند. زیرا مرگ رهبر خلق‌های اتحاد شوروی نه تنها می‌توانست باعث تغییر اوضاع در کشور شوراه‌ها، حتی در کل جهان بشود. منجر به تغییراتی به سود جهان سرمایه‌داری غرب، به سود آمریکا و به سود وضعیت بحرانی امروزی، البته، در چند دهه قبل بشود. یا به عکس، موجب ایجاد خطری بشود، که رهبران جدید اتحاد شوروی با تجمع در یک هسته مقتدر ستالینی بتوانند جنبش کمونیستی بین‌المللی و مردم شوروی را برای اجرای برنامه‌های یوسف ویساریونیچ بسیج کنند و پس از آن، حوادث هنگری، المان دمکراتیک، بحران راکتی کوبا و در نهایت فاجعه اتحاد جماهیر شوروی رخ ندهد. سوسیالیسم در اشکال مختلفش با صلح و آرامش مقتدرانه در سراسر کره خاکی گسترش یابد و فرصت جهانی شدن اقتصاد و حوزه اجتماعی را که غرب به رهبری ایالات متحده بر اساس دلار آمریکا و رقابت بازار، از پیش برتری دارد، از سرمایه سلب نماید و با تسلط نظام سوسیالیستی بر جهان، شاید نظم جهانی امروز چند قطبی بود. اما بگذارید حدس نزنیم. با تحلیل و بررسی حوادث سال‌های پس از درگذشت ستالین و اخیر، مطمئنم که اگر کودتای سال ۱۹۵۳ در

مسکو «تخریب» به اصطلاح «گیش شخصیت ستالین» و دیگر ماجراهای خروشچوف اتفاق نمی‌افتاد و سوسیالیسم با قدرت خود توسعه می‌یافت، بشریت را از خطر جنگ جهانی می‌رهانید و برنامه جهانی پس از کنفرانس یالتا- پوتسدام را تحقق می‌بخشید. و این نیز به نفع همه خلق‌های جهان، از جمله، خلق امریکا تمام می‌شد.

زیرا اگر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تهدیدی در بطن خود داشت، نه برای کشوری به نام ایالات متحده و نه برای مردم امریکا، بلکه، برای آن دسته از سرمایه‌داران درنده داشت، که می‌خواستند کل فضای کره زمین را تحت تسلط خود درآورند؛ می‌خواستند نه تنها مردم همه کشورها را، حتی، طبیعت سیاره را نیز به زیر سیطره خود درآورند. و سرمایه برای اعمال سلطه نامحدود خود، این فضا را باید از وجود رقبا و موانع احتمالی پاک کند. طبیعتاً، چنین رقیب قدرتمند و در حال توسعه پویا، سوسیالیسم شوروی بود. دقیقاً، در سایه ستالین و خرد و آینده‌نگری ژئوپلیتیکی او بود که اتحاد جماهیر شوروی به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل گردید و نقش تعیین‌کننده در شکست فاشیزم المان ایفا کرد، که توسط بشریت مثبت درک شد و در کنفرانس‌های بین‌المللی یالتا و پوتسدام در سال ۱۹۴۵ ثبت گردید. پس از مرگ رئیس جمهور امریکا، فرانکلین روزولت در ماه اپریل سال ۱۹۴۵ که موجب تأسف عمیق رهبر اتحاد شوروی گردید، یوسف ستالین با نفوذترین چهره در کل فضای سیاسی جهان باقی ماند. تحت رهبری بلاواسطه او نظام جهانی سوسیالیسم ایجاد گردید، جهان سوم که اساس آن را کشورهای آزاد شده از وابستگی و اشغال استعماری در نتیجه پیروزی بر فاشیسم تشکیل می‌داد، به طور پویا توسعه یافت. آری، اتحاد شوروی پس از جنگ ویرانگر، اقتصاد و زندگی صلح‌آمیز خلق‌های خود را بسرعت بازسازی کرد و با ساخت سلاح اتمی خود در کوتاه‌ترین مدت، به انحصار ایالات متحده امریکا در برتری نظامی پایان داد. پاسخ اتحاد شوروی به تشکیل بلوک تهاجمی ناتو در ماه آوریل سال ۱۹۴۹ بسیار دقیق و اثربخش بود. نه، ستالین اقدامات تلافی‌جویانه و تشکیل پیمان ورشو آینده را اعلام نکرد (آن در ماه مه سال ۱۹۵۵ تشکیل خواهد شد). اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۹ جمهوری خلق چین را برسمیت شناخت، تمام روابط خود را با رژیم چیان کای شک قطع کرد و پیمان همکاری همه‌جانبه، منجمله، تعهدات نظامی متقابل با جمهوری خلق چین منعقد کرد. در جنگ کره (سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۳) اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین از پیونگ یانگ حمایت کردند و مانع از آن شد که امریکائی‌ها شبه‌جزیره کره را به ناو هواپیمابر غیرقابل غرق شدن امریکا تبدیل کنند.

مزیت روش‌های مدیریت سوسیالیستی، اقتصاد برنامه‌ریزی شده، ایجاد شرایط مساعد برای حفظ محیط زیست، از میان برداشتن فقر، همه‌گیری‌های گسترده و نابرابری فاجعه بار اجتماعی برای سرمایه جهانی و همه بشریت آشکار بود. علاوه بر این‌ها، سوسیالیسم اساس توسعه پویای آموزش، علم و فرهنگ را سامان داد. جهان با اطمینان به سمت سازماندهی مجدد جهانی مبتنی بر اصول برابری خلق‌ها، عدالت بین‌المللی و امنیت جهانی در حال حرکت بود. مرجعیت یوسف ویساریونویچ ستالین و اتحاد جماهیر شوروی بی‌عیب و نقص بود.

پس از مرگ رئیس جمهور امریکا فرانکلین دلانو روزولت (۱۲ آوریل سال ۱۹۴۵) مقدمات جنگ جهانی جدید علیه اتحاد جماهیر شوروی، عملاً شامل دو گزینه: جنگ هسته‌ای و ترکیبی («سرد») آماده شد. اما از قبل به ابتکار وینستون چرچیل و گروه ژنرال‌های امریکائی (ژنرال بردلی) در ماه‌های آوریل- مه سال ۱۹۴۵ عملیاتی تحت عنوان «غیرقابل تصور» که در آن حمله نظامی قدرتمند با استفاده از ۱۰ لشکر «رایش سوم» و ۲-۳ حمله اتمی به نیروهای اتحاد شوروی که به اروپا وارد شده بودند، پیش‌بینی شده بود. اما این ماجراجویی مورد حمایت طرفداران فرانکلین روزولت در امریکا و ستاد مرکزی پادشاهی بریتانیا قرار نگرفت. علاوه بر این، چرچیل اعتماد بریتانیائی‌ها را از دست داد. حزب او در انتخابات پارلمانی شکست خورد و از احراز مقام نخست وزیری محروم گردید. اما طرح

متوقف کردن، جلوگیری از پیشرفت ژئوپلیتیکی سوسیالیسم و ممانعت از گسترش قدرت ژئوپلیتیکی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به هر وسیله‌ای، همچنان بعنوان هدف اصلی برای واشنگتن باقی ماند.

در سال ۱۹۴۸ در ایالات متحده آمریکا قانون دولتی «مهار کمونیسم» هاری ترومن تصویب شد و ۱۸ اوت همین سال دکترین شورای امنیت ملی آمریکا به شماره ۲۰/۱ برای اجرای این دکترین انتشار یافت. در این دکترین برنامه حمله نظامی با استفاده تسلیحات اتمی، و همچنین، تخریب مسالمت‌آمیز اتحاد شوروی پیش‌بینی شده بود. اما در سال ۱۹۴۹ اتحاد شوروی به سلاح اتمی دست یافت، و انعقاد معاهده بزرگ همکاری نظامی اتحاد شوروی و چین، امیدواری ایالات متحده آمریکا به پیروزی حمله نظامی احتمالی را کاهش داد. درگذشت یوسف ستالین سرمایه‌آنگلو-امریکائی را به تضعیف و پس از آن، به نابودی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی دوباره امیدوار کرد. نخبگان حاکم آمریکا می‌دانستند، که در اتحاد شوروی هیچ نهنک سیاسی قابل مقایسه با ستالین وجود ندارد، اما او دانش‌آموختگان و هوادارانی دارد که دارای تجارب غنی در امر سازماندهی در سخت‌ترین شرایط می‌باشند، که تحت رهبری او در وحشیانه‌ترین جنگ تاریخ بشر پیروزی شدند. روی این اصل، یک چالش بزرگ برای ایالات متحده آمریکا بوجود آمد و آن اینکه از به قدرت رسیدن یک تیم متحد و همفکر رهبر جلوگیری کند.

چیکین: چه همسوئی شخصیت‌ها در رهبری شوروی می‌توانست موجب نگرانی «طراحان راهبرد» امریکائی بشود؟ ایواشوف: لاورنتی بریا، گنورگی مالنکوف، ویچسلاو مولوتوف، گنورگی ژوکوف قوی‌ترین‌ها بودند (اما نه در حد ستالین). در طول سالهای جنگ، رهبران عرصه‌های صنایع نظامی-صنعتی، مجتمع‌های سوخت و انرژی، مهندسی مکانیک، ساخت و ساز رشد یافتند. اما، می‌شد انتظار داشت که اصل مدیریت جمعی در حزب و دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تقویت شود. این گزینه به وضوح مناسب دشمن اصلی اتحاد جماهیر شوروی نبود. همانند هر رویارویی، انجام وظیفه در به قدرت رسیدن یک رهبر ضعیف در یک کشور یا حتی در یک مؤسسه، شرکت و ارتش رقیب، بهتر است از اجرای یک برنامه صریح، اما بلندپروازانه! بطوری که هیچ کار جمعی دوستانه‌ای برای رسیدن به هدف مشترک انجام نشود. این، یک اصل ابدی در تاریخ بشر است. به همین سبب نیز دستورالعمل تهیه شده توسط سازمان سیا و کمیته راهبرد روانشناسی در جنب ریاست جمهوری آمریکا «طرح بهره‌گیری روانی از مرگ ستالین» فوریت در ۱۳ مارس سال ۱۹۵۳ منشر گردید.

چیکین: لئونید گریگوریوویچ، شاید، لازم است به خوانندگانمان یادآوری کنیم، که ترفندهای فتنه‌گرانه پیرامون کرملین حتی قبل از درگذشت یوسف ویساریوویچ، بخصوص در دوره بیماری او آغاز شد. فرمانده کل قوا، که تمام توان خود را در راه سازماندهی دفع تجاوزات فاشیستی به کار گرفت و سلامتی خود را بر محراب پیروزی نهاد، پس از جنگ «دچار» سکنه‌های قلبی و مغزی گردید، بی‌دلیل نبود که در نوزدهمین کنگره حزب خواست که وی را از برخی از وظایف و مناصب، از جمله، از رهبری حزب آزاد کنند. اما نمایندگان کنگره اختلاف نظر داشتند. و این نیز باعث تشدید فتنه‌گری در میان رهبران کشور گردید. بویژه اینکه، ستالین جانشین خود را معرفی نکرد.

ایواشوف: بله، حرف شما صحیح است. بار اصلی جنگ کبیر میهنی ما را ستالین به دوش کشید. در تأیید اظهارات شما، سخنان آخرین مارشال اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی دیمیتری تیموفیوویچ یازوف را نقل می‌کنم: «پیش از این هیچ سرکرده‌ای چنین جنگ سهمگین و در مقیاس عظیم و پیچیده را فرماندهی نکرده بود. بنا بر این، ستالین سرکرده سرکردگان بود». بعد از رژه پیروزی در سال ۱۹۴۵، حتی ورتینسکی، یکی از غزل‌سرایان بی‌مانند، این ابیات به یاد ماندنی را به افتخار رهبر سرود:

سر به سر سفید،

بسان صنوبر نقره‌ای،
 او در حال سان دیدن است.
 سواستوپل قهرمان،
 به چه قیمتی برای او تمام شد؟
 برای ستالینگراد چقدر هزینه کرد؟
 همان نگاه، همان افکار ساده،
 کلمات نیز به همان اندازه،
 روشن و خردمندانه‌اند.
 تصویر سر سپید مویش،
 بر روی نقشه نظامی روسیه
 نقش بسته است.

اما، در رابطه با جانشین، من معتقدم، که ستالین، بطور قطع، اهمیت استثنائی سکندار آینده کشور را درک می‌کرد و سعی کرد آن را آماده کند، حتی نه یک نفر. شاید، او با حمایت از فلیکس دزرژینسکی، والرین کوبیشوف، میخائیل فرونزه، سرگنی کیروف (بگفته سوتلانا آلویوا به وی اعتماد خاصی داشت) و آندری ژدانوف خود را «بیمه» کرد. اما همه آنها یا به دلیل «اشتباهات» پزشکان یا در اثر سوءقصد جان سپردند. به این دلیل، او پس از درگذشت ژدانوف، حتی اشاره به شخص خاص را متوقف کرد. اما او ضرورت تجدید کادرهای رهبری و تغییر نقش حزب در هدایت کشور را درک می‌کرد و سعی کرد با نمایندگان نوزدهمین کنگره حزب در میان بگذارد. اما چندی قبل از آن، در دیدار با آکادمیسین‌ها او تصریح کرد، که ما به تدوین نظریه نیاز داریم و «فقدان تنوری، یعنی مرگ ما». کادرهای قدیمی نمی‌توانستند نظریه جدید ارائه دهند. او در کمال جدیت بدنبال ترکیب کادرهای مجرب و جوان بود. زمانی دمیتری اوستینوف در باره یکی از عوامل پیروزی ما به من چنین گفت: «ستالین در آستانه جنگ، ما جوانان ۳۰-۳۵ ساله، دارای تحصیلات عالی و دیدگاه‌های جدید (فنی) به جنگ را جایگزین همه کمیسرهای دفاعی قدیمی کرد». خود دمیتری اوستینوف در ۳۲ سالگی، دو هفته قبل از جنگ به مقام کمیسر تسلیحات منصوب گردید. نیکولای وازنسکی، رئیس کمیته برنامه‌ریزی دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی یک شخصیت قدرتمند پس از جنگ بود، ستالین توجه ویژه‌ای به رهبران لنینگراد داشت، اما در طول دوره بیماری ستالین، آنها عامدانه مورد سوءظن قرار گرفتند و برکنار گردیدند.

چیکین: اجازه بدهید حالا به موضوع گفتگوی امروز، بررسی سند امریکائی بپردازیم. در نظر دارید چه مسئله مهمی را به اطلاع خوانندگان ما برسانید؟

ایواشوف: بلی، به توضیح سند از طبقه‌بندی خارج شده می‌پردازم. تأکید می‌کنم، که این دستورالعمل، راهنماست و برای افسانه‌سازی و بعنوان پوشش، بخشنامه نامگذاری شده است.

در زیر عنوان توضیحی آمده است: «نقشه عملیات روانی به عنوان بخشی از برنامه جامع و دارای اهمیت حیاتی برای بهره‌برداری از مرگ ستالین و انتقال قدرت به دستان جدید، با هدف دستیابی به پیشرفت واقعی در جهت منافع ملی ما تهیه شده است» (تأکید از من است. ایواشوف). در اسناد امریکائی این سبک معمول است: اهداف کلی و وظایف همیشه نامشخص هستند، اما هر نهاد ذیربطی برنامه خود را تنظیم می‌کند. (بعدها، این توضیحات به وظایف و

عملیات جدید فراروئید و دکترین آیزنهاور بنام «مهار کمونیسم» نامیده شد. اهداف این برنامه به ترتیب زیر تعریف شده است:

۱- کاهش تأثیر و نفوذ شوراهای اقماری و چین کمونیست؛

۲- تغییر بنیادی ماهیت نظام شورائی.

راه حل های مفهومی برای دستیابی به اهداف تعیین شده به شرح زیر بود:

۱- «جلب رژیم جدید شوروی به اتخاذ تصمیمات سیاسی مهم و دشوار، که بتواند واگرایی منافع را در میان کسانی که امروز شوروی را رهبری می کنند، افزایش دهد. در این حالت باید از وارد کردن فشاری که به وحدت آنها بیانجامد، اجتناب کرد. علاوه بر این، باید تصویر روشن و تازه ای از اهداف امریکا به مردم شوروی و جمعیت کشورهای اقماری آن ارائه دهیم تا رابطه منافع آنها را با ما نزدیکتر کند».

۲- «با تمرکز ویژه بر وضعیت مالنکوف- بریا- مولوتف- بولگاتین، تشدید همه مواردی که موجب اختلاف نظر در بالای سلسله مراتب کرملین بشود؛ دامن زدن به اختلافات بین کرملین و دولت های کشورهای اقماری، بویژه، با چین کمونیست؛ به حداکثر رساندن نفرت جمعیت اتحاد جماهیر شوروی نسبت به مالنکوف، به حداکثر رساندن اختلافات بین مالنکوف و جمعیت کشورهای اقماری، از جمله چین کمونیست».

به عبارت روشن تر، گنورگی مالنکوف در واشینگتن نامطلوب ترین شخص برای ایالات متحده امریکا شمرده می شد. او یک دولتمرد باتجربه بود که در طول سال های شکل گیری قدرت شوروی و ساختمان سوسیالیسم در کنار ستالین بود. و این او بود، که پس از درگذشت ستالین ریاست دولت اتحاد شوروی را بعهده گرفت. بریا نیز یک شخصیت مقتدر و یک سازمانگر برجسته بود. اما، تعلق ملی او و سرکوبی دشمنان خلق توسط وی، شانس او برای تبدیل شدن به شخصیت اول کرملین را کاهش داد. ویچسلاو مولوتف متخصص بسیار مجربی در امور بین الملل بود، اما وی نیز به دلیل روابط صهیونیستی همسرش که به سبب طرفداری از اسرائیل، حتی یک دوره نیز محکوم به زندان گردید، بی اعتبار شد. و البته، گنورگی ژوکوف، مارشال پیروزی شخصیت قدرتمندی بود. همچنین، در رده دوم نخبگان اتحاد شوروی نیز شخصیت های برجسته بسیاری وجود داشت.

تیم جدید کرملین اگر در ترکیب بعدی ظاهر می شد، می توانست به اندازه کافی قدرتمند به نظر برسد: مالنکوف- نخست وزیر؛ بریا- معاون نخست وزیر و رهبر صنایع دفاعی؛ ژوکوف- وزیر دفاع، مولوتف- صدر شورای عالی اتحاد شوروی. ضعیف ترین و بدون هیچ سواد خاص خروشچوف بود.

بنابراین، ممانعت از کار جمعی در رهبری جدید این کشور وظیفه مهم سازمان های اطلاعاتی ایالات متحده بود. درگیر کردن اعضای رهبری و ارتقاء ضعیف ترین فرد به بالاترین مقام و سپس، «سوق دادن» او به طرف کارهای سنگینی که توانایی حل آنها را نداشته باشد، ضروری بود. و این موضوع در دستورالعمل قید شده بود. در اینجا روش های اصلی طراحی شده برای اجرای برنامه های امریکائی را عیناً نقل می کنم:

۱- «مخالفت ما با رهبران کمونیست، یکی از مهمترین ابزارهای دستیابی به اهداف فوق الذکر است که اتخاذ تصمیمات مهم را برای آنها دشوار نماید. این مخالفت باید به گونه ای بیان شود، که ضمن تقویت اومانیزم، به ویژه، در کشورهای جهان آزاد، آنها را منزوی نموده، اختلافات داخلی را دامن بزند».

۲- «ما باید شرایطی را به رژیم جدید تحمیل کنیم که بتواند موجب بروز اختلاف داخلی بشود. به عنوان مثال، حوادثی را تحریک کنیم که به اتخاذ تصمیمات دشوار یا اشتباه نیاز داشته و منجر به اتهام زدن های متقابل بشوند. و در عین حال، از تهدید یا دست بردن به سلاح پرهیز کنیم».

۳- «ما باید در میان آنها شبهه القاء کنیم، مثلاً، در باره قابلیت اطمینان شخصیت‌ها یا گروه‌های جداگانه».

۴- «ما باید تناقضات درونی را با روش‌های مناسب دیگر، مانند تقویت احساسات ملی‌گرایانه تحریک کنیم».

۵- «ما باید با استفاده از سیاست هویج و چماق، از اقدامات اساسی مستقیماً حمایت کنیم و اقدامات حمایتی دیگر را نیز به کار ببندیم. ماهیت چنین سیاستی عبارت است از ایجاد موقعیت برای اعمال فشار و ترکیبی از فشارها و انگیزه‌ها، که معایب تصمیمات مغایر با منافع ما و مزایای تصمیمات مطلوب ما را نشان دهد».

توجه زیادی به جذب ماموران از میان مقامات دولتی و حزبی اتحاد شوروی و عملیات اطلاعاتی و روانشناختی مبذول می‌گردید. توجه خاصی نیز به جذب کارکنان سفارت‌خانه‌ها، وابستگان نظامی و متخصصان اعزامی اتحاد شوروی برای کار در خارج متمرکز می‌شد. نقل از سند:

«با عطف توجه به توانائی روانشناختی، در صورت امکان، برای حصول اطمینان از پرسنل دیپلماتیک یا رسمی که با دقت انتخاب شده و به طرف ما جذب می‌شوند، فعالانه سعی شود. در صورت عدم موفقیت، باید این افراد را بدنام کرد و اگر این روش هم نتیجه ندهد، از هنجارهای موجود به عنوان مبنای اعلام عنصر نامطلوب استفاده شود. چنین برنامه‌ای فقط باید به عنوان یک برنامه هدفمند برای بی‌اعتبار کردن درک شود... فراریان شایسته اولویت بالا در رسانه‌های مخفی و علنی هستند».

«در عملیات محرمانه در حوزه تبلیغات، ما باید بر اساس ایجاد شبهه واقعیت اقدام کنیم. در چهارچوب این محدودیت‌ها، آزادی عمل گسترده و استقلال مجاز است».

«در حوزه عمل سیاسی، ما باید طبق معمول، بر مبنای اهداف ملی و ضرورت اجتناب از تحریکات تا آن حد، که نتواند موجب تقویت رژیم شوروی یا واکنش شدید آن‌ها بشود، حرکت کنیم. تبلیغات محرمانه ما چه از نظر موضوعی و چه از نظر روابط منطقه‌ای تا آنجا نباید نگران یکپارچگی باشد، که ضرورت اجتناب از اقداماتی که ممکن است به طور جداگانه متقابل باشند یا باعث تضعیف یا بی‌اعتبار شدن قابل توجه عملیات انجام شده بشوند، پیش نیامده است...».

«عملیات اطلاعاتی محرمانه باید مواد شبه‌واقعی را که از منابع اطلاعاتی علنی به دست می‌آید، گسترش دهد. فعالیت مخفیانه باید به سمت اعمال فشار به نقاط زیادی از طریق ایجاد نگرانی و اشاعه شک و تردید، سردرگمی و سوءظن سوق داده شود. ثابت شده است که چنین عملیاتی در زمینه‌های زیر بسیار موثر است: ۱- تشویق پناهندگی در میان مقامات شوروی و کشورهای اقماری از طریق اعمال فشار پنهانی بر آنها؛ ۲- گسترش شک و تردید و سردرگمی در صفوف احزاب کمونیست در کشورهای اقماری و در کشورهای جهان آزاد. با این وجود نهادهای دولتی که به عملیات مخفی دست می‌زنند، در عین حال، باید مستعد ایجاد هر فرصتی برای نفوذ در گروه‌های پیشرو در اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد سوءظن، عدم اطمینان و فشار باشند».

اگر ترکیب چند ملیتی و چند دینی کشور اتحاد شوروی که در سال‌های جنگ در قالب یک نیروی قدرتمند و توانائی عظیم تبلور یافت، بر مبنای سوسیالیسم و بر اساس ایدئولوژی کمونیستی تثبیت می‌شد، دشمنان ما هرگز نمی‌توانستند از آن بعنوان یک عامل استفاده کنند.

«ایالات متحده آمریکا می‌توانست با شرکت رهبران دینی کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، یهودیان و، شاید، مسلمانان کنفرانس جهانی ادیان را بمنظور توسعه همبستگی ادیان در اروپا برگزار نماید. چنین برنامه‌ای می‌توانست تهدیدهای مذهبی ناشی از کمونیسم را مستقیماً هدف قرار دهد».

چیکین: شما در ابتدای گفتگو در باره اهداف بی‌اعتبار کردن ایدئولوژی سوسیالیستی و تجربه اتحاد شوروی صحبت کردید. آیا این مدعا به نوعی در سند بیان شده است؟

ایواشوف: البته، بی‌اعتبار کردن ایدئولوژی سوسیالیستی، تجربه و رهبری اتحاد شوروی، یکی از اصلی‌ترین وظایف مجریان دستورالعمل بود. «نادیده گرفتن» موفقیت‌ها و مزیت‌های سوسیالیسم به عنوان یک نظام سیاسی و اجتماعی، اثربخشی سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی آن مهم بود. این هم چند بریده مهم از سند:

۱- «ایجاد تردید در رأس نظام نسبت به پایداری، انتشار داستان‌هایی از فراریانی که در کار دستگاه‌های حزب کمونیست شرکت داشتند و در باره توطئه علیه یکدیگر بین چهار رهبر اصلی کرملین».

۲- ارائه توصیه‌های مفید در مورد چگونگی زنده ماندن در این زمان خطرناک و آشفته به شهروندان شوروی، القای با دقت ایده ضعف کارآئی نظام به روانشناسی افراد».

۳- «القای این حس، که دولت ایالات متحده در موضع ناظر قرار دارد».

۴- «استفاده از فرضیات مبتنی بر واقعیت، که نظامیان امریکائی و غربی و سایر افراد مشهور، دارای تجربه برقراری ارتباط با نظامیان اتحاد شوروی (البته، بجز مقامات ارشد) ارائه می‌دهند، به این منظور که برای مذاکره با غرب باید نظامیان قدرت را به دست بگیرند».

۵- «تقویت نقش ایالات متحده و سایر کشورهای جهان آزاد در دفاع از فراریان از استبداد کمونیست‌های شوروی، تأمین سرپناه و زندگی جدید مملو از فرصت‌ها و آزادی کامل برای آنها. اعلام شود، که در لحظه حاضر بهترین فرصت‌ها برای فرار، بویژه، برای جمعیت روس زبان المان شرقی و نمایندگان اتحاد شوروی شاغل در خارج فراهم است. برای انتشار فوری و گسترده اخبار هر گونه فرار از ارتش سرخ و اعضای حزب کمونیست با واژه‌های کاملاً چشمگیر باید آماده بود و فرار آنها از مرز را در خارج از کشور، همراه با عکس و مصاحبه، به طور گسترده پوشش داد».

۶- «اشاعه دائمی تردید در باره وفاداری سران کشورهای اقماری نسبت به رژیم جدید مسکو».

۷- «ارائه گزارشات مبتنی بر واقعیت درباره هرگونه اختلاف سیاسی و منافع بین کشورهای اقماری یا سایر احزاب کمونیست و اتحاد جماهیر شوروی. چنین نشانه‌هایی ممکن است نتیجه عملیات مخفی باشد، به شرطی که این عملیات علائم شبه‌واقعی تولید کنند».

۸- «ضمن ارائه شواهد نو به نو در باره مقاصد صلح‌آمیز کشورهای دنیای آزاد، باید از عباراتی مبنی بر ابراز دوستی با مردم اتحاد شوروی و ارائه پیشنهاداتی از این دست که می‌توانند در خدمت حل مسالمت‌آمیز تضادهای اساسی قرار گیرند، استفاده شود».

چیکین: اما «جنگ سرد» گذشته از «پایگاه‌ها»، «رزمایش‌ها» و جاسوسی‌های خشن، اغلب به خاطرات زنده تبدیل شد...

ایواشوف: بلی، این طرح شامل لیست گسترده‌ای از اقدامات نظامی برای ایجاد تأثیر روانی و فشار مناسب بر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود، که ما امروز مشاهده می‌کنیم. اما همه این‌ها حوادثی بودند برای انحراف توجه رهبری اتحاد شوروی از هدف اصلی امریکائی‌ها مبنی بر تخریب مسالمت‌آمیز اتحاد شوروی و ایجاد این تصور که ایالات متحده امریکا و ناتو قصد حمله نظامی (حمله اتمی پیشگیرانه) دارند و فقط برای این حمله آماده می‌شوند. بعنوان مثال، اظهارات پیاپی در مورد توسعه مداوم قدرت نیروهای مسلح، به رخ کشیدن آمادگی رزمی آنها از طریق انجام تمرینات نظامی، مانورهای دریائی، پروازهای هواپیمائی، تأسیس پایگاه‌های نظامی و نقاط اتکاء در سراسر جهان. هدف از همه این‌ها، عبارت بود از واداشتن اتحاد شوروی (و نیز روسیه امروزی) به اتخاذ تصمیمات راهبردی و ژئوپلیتیک اشتباه. همان کاری که ما امروز مشاهده می‌کنیم.

والنتین و اسیلئوچ، نسل من و شما اصلاحات خروشچوفی را که منجر به کمبود شدید نان، شیر، کره، گوشت و دیگر مایحتاج عمومی در اتحاد شوروی گردید، بیاد داریم. در همه مزارع ذرت کاشته شد. این همان کاری بود که یک کشاورز امریکائی به خروشچوف گفته بود. اما مهلک‌ترین ضربه به اتحاد شوروی و نظام سوسیالیستی جهان با افشای باصطلاح کیش شخصیت ستالین وارد شد. در حالی که پیروزی در جنگ کبیر میهنی، چشم‌اندازهای سوسیالیسم، جنبش کمونیستی جهان، اصول سازمان ملل متحد با نام ستالین عجین بود، همه این‌ها یک شبه تضعیف شد، تخریب گردید.

«تفکر» سیاسی جدید گارباجوف و «ارزش‌های عموم بشری» در نقطه مقابل منافع ملی، و باز هم انجام اصلاحاتی که غرب القاء کرد، بنیان‌های اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را ویران کرد. پس از اولین پیاله به پلتسین دائم‌الخمر نیز دیکته شد، که این دولت مالک خوبی نیست. اگر تمام تولید و منابع در اختیار بخش خصوصی، ترجیحاً، خارجی قرار گیرد، بلافاصله فراوانی خواهد بود. به پوتین هم تلقین کردند، که دولت باید از فعالیت‌های اقتصادی دست بردارد، به مالک خصوصی (قبل از همه، به یاران خود) آزادی کامل بدهد تا تولید ناخالص ملی بلافاصله دو برابر شود. گفتند: اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی چیزی جز گالش‌های لاستیکی تولید و به خارج از کشور صادر نکرد.

بر این باورم، که در برنامه‌های امریکا برای روسیه، کمافی‌السابق جایگاه بسیار مهمی به سیاست‌گزینش کادرها اختصاص داده شده است. حماقت و سردرگمی در عمل جهانی بیشتر از فدراسیون روسیه امروزی، به سختی مشاهده می‌شود. معرفی دمیتری مدودوف بعنوان نخست‌وزیر و سپس انتخاب او به ریاست جمهوری، بزرگترین پیروزی سازمان‌های امنیتی امریکا بود.

چی‌کین: لئونید گریگوریوویچ، اتهام‌زنی ایالات متحده امریکا دایر بر دخالت هرک‌های روسی در روند انتخابات به طرفداری از ترامپ علیه رقیب او هیلاری کلینتون آیا پایه و اساسی داشت یا بخشی از این سخنان یاهو بود: روسیه مقصر همه گناهان است؟

ایواشوف: اولاً، ما این واقعیت را به طور کلی انکار نمی‌کنیم، که جوانان کنجکاو داریم و آنها برای اثبات توانائی‌های خود و نشان دادن استعدادشان سعی می‌کنند. شاید کسی کوشش کرده چیزی را هک نماید. این مشکل ما نیست. ثانیاً، ایالات متحده ایجاد فرماندهی سایبری را رسماً اعلام کرد و آن از سال ۲۰۰۹ به طور رسمی فعالیت می‌کند. اما تا امروز بطور دقیق مشخص نشده است، که نیروهای سایبری بواسطه چه کسی و چه ساختار نظارتی مدیریت می‌شوند. فعلاً آن‌ها جزو زیر مجموعه‌های وزارت دفاع هستند، اما چندین ساختار، از جمله، سازمان (آژانس) امنیت ملی، سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا)، پلیس فدرال و دیگران علاقمند به داشتن چنین نهاد «همه چیزدان» هستند. ممکن است ما رقابت معمول را مشاهده کنیم. ولی، ثالثاً، نظام سیاسی امریکا طی قرن‌ها شکل گرفته، کاملاً پایدار است و دستخوش تغییرات انقلابی نمی‌شود. اگر چه آخرین انتخابات ریاست جمهوری نشان داد، که تغییرات محسوسی در جامعه امریکا روی داده و هماهنگی مکانیزم پیشگیری‌های اضطراری، که قبلاً به سادگی از طریق اصلاحات متعدد در قانون اساسی و انتخابات در سطوح مختلف تنظیم شده، و تناقضات بین حزبی به حاشیه زندگی سیاسی کشیده شده بود و هیچ تأکیدی بر آنها نمی‌شد، ولی تنظیم نرم در انتخابات اخیر ریاست جمهوری کار نکرد. به همین سبب، افراط و تفریط‌های مختلف تا برخوردهای گسترده، خود را نشان دادند.

یک عامل تثبیت‌کننده دیگری نیز در نظام سیاسی امریکا وجود دارد- دایره بسته نخبگان داخلی- نهاد تصمیم‌گیری مخفی، گاهی سخت، اما لازم الاجرا. این‌ها، مطابق معمول، افراد متنفذی هستند و روش انتخاب آن‌ها نیز ناشناخته است، اما نقش بزرگی در تثبیت روند سیاسی ایالات متحده ایفاء می‌کنند. از قرار معلوم، همین ساختار (ارگان) بود که

در مورد نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ تصمیم گرفت. و در اینجا هدف غالب نه ترمیم عدالت یا مجازات مسئولین، بلکه، ثبات خود امریکا بود و نتایج انتخابات پس از اعلام رسمی آنها در هیچ شرایطی نبایست انکار شود. به دلیل مخالفت ترامپ با نتایج انتخابات ما می‌توانیم شاهد برخوردهای بی‌رحمانه، تا استیضاح با وی باشیم. اما در مجموع، بگونه‌ای که تصور می‌کنم، این انتخابات می‌تواند عواقب گسترده، مثلاً، تقسیم به دو امریکا داشته باشد. برای اینکه، تقریباً نیمی از رأی دهندگان از مشروعیت انتخابات حمایت نمی‌کنند. این برای امریکا بسیار سنگین است. البته، امریکا در عرض ماه‌ها و سال‌های نزدیک سقوط نخواهد کرد. ولی، گمان می‌کنم، که امریکا از مشکلات، مقدم بر همه، سیاسی- اجتماعی عبور نخواهد کرد و این، یعنی، جنبش اعتراضی تقویت خواهد شد. همچنین باید توجه داشت که تنها دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان نیستند که به قدرت چسبیده‌اند. بلکه، بانکداران و صنعتگران نیز هستند و مسئله اصلی انتخابات این است که امریکا در آینده نزدیک چگونه خواهد بود. و آینده بشریت تا حد زیادی به این انتخاب بستگی خواهد داشت. بسیاری از مردم برای جلوگیری از ایجاد رژیم‌های اردوگاهی با هوش مصنوعی، شیوع بیماری‌های واگیر، رقمی کردن و غیره، امید خود را به دونالد ترامپ بسته‌اند.

... با جمع‌بندی موضوع مورد بحث، باید پذیرفت، که طرح امریکائی- استفاده از درگذشت یوسف ستالین برای تضعیف اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، در نهایت موفقیت‌آمیز بود. افراد دارای شعور ابتدائی به قدرت رسیدند، به راحتی اغوا شدند و در دام‌های گسترده از پیش افتادند. و در همه حال، مقامات عالی رتبه دولتی و باصطلاح مخالفان که توسط سرویس‌های ویژه غربی جذب شده بودند، نقش تعیین‌کننده بازی کردند. البته، ناگفته نماند، که بسیاری از باصطلاح مخالفان جذب شده هنوز ناشناخته مانده‌اند. من معتقدم، که چنین تعداد جاسوس خارجی نفوذی در تمام ساختارهای دولتی فدراسیون روسیه و چنین تأثیرگذاری آنها در تصمیم‌گیری‌های راهبردی در تاریخ کشور ما بی‌سابقه است. شاید در جایی من اشتباه کرده باشم، اما در دانشگاه‌های اتحاد شوروی و در دوره خدمت به من آموخته‌اند همیشه به کارها بیاندیشم، نه به تصادفی‌ها!

چیکین: لئونید گریگوریوویچ به خاطر مصاحبه و ارائه اطلاعات بسیار ارزشمند از شما متشکرم.

منابع:

<http://www.sovross.ru/articles/2071/50587>

برگردان: ا. م. شیری

۱۵ اسفند- حوت ۱۳۹۹